

بررسی تاثیر جایگاه افراد در فضای اجتماعی بر روی گرایش آنان به ارزش‌های دموکراتیک (مطالعه موردی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن تهران)

دکتر ابوالفضل ذوالفقاری* جواد فعلی**

چکیده: در پژوهش حاضر به بررسی تأثیر جایگاه جوانان تهران در فضای اجتماعی بر روی میزان گرایش آنان به ارزش‌های دموکراتیک پرداخته ایم. روش پژوهش تبیینی از نوع پیمایش است و نمونه پژوهش شامل ۳۹۱ نفر از جوانان دختر و پسر ۱۸-۲۹ ساله ساکن شهر تهران بود که با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای غیرتصادفی انتخاب شدند.

ابزار پژوهش پرسشنامه است. داده‌های حاصله به دو شیوه توصیفی و استنباطی تحلیل آماری شده‌اند. عمده‌ترین یافته‌های پژوهش نشان داد:

بین سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و گرایش به ارزش‌های دموکراتیک رابطه مستقیم وجود دارد به طوری که با افزایش سرمایه اقتصادی و فرهنگی افراد مورد مطالعه، گرایش آنها به ارزش‌های دموکراتیک بیشتر می‌شود.

بین سرمایه اجتماعی و گرایش به ارزش‌های دموکراتیک رابطه معکوس وجود دارد، به طوری که با کاهش سرمایه اجتماعی گرایش به ارزش‌های دموکراتیک بیشتر می‌شود. بین متغیرهای زمینه‌ای مانند سن و تحصیلات با گرایش به ارزش‌های دموکراتیک رابطه وجود دارد، یعنی با بالا رفتن سن و تحصیلات گرایش به ارزش‌های دموکراتیک نیز بالا می‌رود. ولی بین متغیر تاهل با میزان گرایش به ارزش‌های دموکراتیک رابطه معناداری دیده نشد. همچنین بین جایگاه افراد در فضای اجتماعی و میزان گرایش به ارزش‌های دموکراتیک رابطه وجود دارد، به نحوی که با بالا رفتن جایگاه فرد در فضای اجتماعی، گرایش به ارزش‌های دموکراتیک نیز بالا می‌رود

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد

و با پایین آمدن جایگاه فرد در فضای اجتماعی، گرایش به ارزش‌های دموکراتیک کمتر می‌شود.

کلید واژه ها: گرایش به ارزش‌های دموکراتیک، فضای اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی

مقدمه

دموکراسی خواهی به عنوان نوعی تفکر، رابطه تنگاتنگی با میزان ثروت در یک کشور دارد. از یک طرف توسعه اقتصادی خود به طور مستقیم در ساختار اجتماعی تغییراتی به وجود می‌آورد که دموکراسی شدن جامعه را تسهیل می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۷۵). و از طرف دیگر دموکراتیزه شدن جامعه جریانی به وجود می‌آورد که دید وجودی افراد را شکل می‌دهد و می‌تواند به گونه‌ای تدریجی به پیشرفت و توسعه صنعتی جامعه کمک کند (مانهایم، ۱۹۵۶).

پیشینه دموکراسی به دولت شهرهای یونان باستان از سده پنجم قبل از میلاد و زمان افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. در آنجا شهروندان - به جز زنان و بردگان - در امر حکومت و وضع قوانین مشارکت مستقیم داشتند. در جمهوری رم نیز - پیش از پیدایش دوره امپراطوری - ابعادی از آن به چشم می‌خورد (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۵). در ایران، دموکراسی در عهد قاجار و پس از شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها ظهور کرد. از آن زمان، نخستین بذره‌های نوگرایی در ذهنیت برخی از نخبگان دولتی و غیردولتی ایران، کم و بیش جوانه زد اقداماتی نیز از دوره عباس میرزا، قائم مقام‌ها، امیرکبیر و سپهسالار تا دوره رضاشاه به تناوب صورت گرفت، به ویژه در حکومت رضاشاه نوسازی‌های بیشتری نیز در عرصه‌های مختلف به عمل آمد، که به تسریع ورود اندیشه‌های دموکراسی خواهانه کمک فراوانی کرد (شیخ‌لر، ۱۳۸۷).

با اینکه بیش از یک قرن است اندیشه‌های دموکراسی خواهانه به ذهن ایرانیان رسوخ کرده، تحکیم دموکراتیک با مشکل روبه‌رو شده است و شاهد بازگشت یا بازتولید عناصری از اقتدارگرایی هستیم، یعنی میان نظام سیاسی ایران و تئوری دموکراسی ناسازگاری مشاهده می‌شود (عبدالهی، ۱۳۸۵).

مردم ایران هر از گاهی جنبشی را سامان می‌دهند و در نهایت دچار یاس و سرخوردگی می‌شوند و به وضع موجود تن می‌دهند. جامعه‌شناسان دلایل زیادی برای تثبیت نشدن دموکراسی در ایران عنوان می‌کنند؛ عده‌ای آن را با فرهنگ اطاعت و آمریت مرتبط می‌دانند که در فرهنگ ایرانیان وجود دارد و از خانواده سرچشمه می‌گیرد و در سطوح دیگر جامعه باز تولید می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۷). عده‌ای تأثیر جریانهای بین‌المللی را بر مسایل داخلی مهم می‌دانند. بعضی هم ویژگیهای محلی و ملی مانند: احساس ناامنی فردی، بی‌اعتمادی، بدبینی، انزوای روحی، از خودبیگانگی روانی فردی و ... را مهم می‌دانند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۷).

با توجه به این رهیافت، در این تحقیق درصدد بررسی تأثیر جایگاه افراد در فضای اجتماعی بر

روی میزان گرایش آنان به ارزش‌های دموکراتیک هستیم تا بتوانیم به جنبه‌هایی از وضعیت دموکراسی در بین جوانان پی ببریم.

طرح مسئله

طی دو دهه گذشته جامعه‌شناسانی که درباره جوامع غربی مطالعه کرده‌اند به اصول علم نوینی به نام جامعه‌شناسی سیاسی دست یافته‌اند. آنان با نفی تصور جدایی جامعه و دولت که در گذشته رایج بود، دولت و جامعه را دارای نوعی همبستگی پیچیده، و سیاست را متأثر از سازمانهای سیاسی و نیروهای اجتماعی قلمداد می‌کنند. ولی پژوهشگران ایران کمتر به بررسی شالوده اجتماعی سیاست پرداخته‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶).

فرهنگ سیاسی ایرانیان مبتنی بر فرهنگ اطاعت و آمریت بوده است. در این فرهنگ، پدر در خانواده نقش اول را داشته، حرف حرف وی، قانون و اطاعت از او لازم و واجب بوده است. در لایه‌ای بالاتر از پدر، پادشاه مطلقه و قدرت حکومتی قرار می‌گرفت که خود را مقید به هیچ قانونی نمی‌دانست. حرف وی در جامعه، قانون و فصل الخطاب تمامی مسائل بود. در چنین ساختاری، یک طبقه حاکم یا فرادست و یک طبقه محکوم یا فرودست وجود داشت (سریع القلم، ۱۳۷۷). بیش از یک قرن پیش با رسوخ فکر و رویای حاکمیت قانون، تجدید قدرت و در نهایت دموکراسی خواهی در ذهن ایرانیان رسوخ کرد. موج نخست ظهور دموکراسی در کشور را در عهد قاجار و پس از شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها مشاهده می‌کنیم. از آن زمان، نخستین بذره‌های نوگرایی در ذهنیت برخی از نخبگان دولتی و غیردولتی ایران، کم و بیش جوانه زد و اقداماتی نیز از دوره عباس میرزا، قائم مقام‌ها، امیرکبیر و سپهسالار تا دوره رضاشاه به تناوب صورت گرفت، عاملان آن نیز دانشجویان اعزام شده به اروپا و تجار به فرنگ رفته بودند. این خود منجر به ورود یک شبه دموکراسی در کنار فرهنگ ارباب و رعیتی یا همان فرهنگ اطاعت و آمریت در جامعه شد و هیچ یک قدرت حذف دیگری را نیافتند. لذا هرازگاهی مردم ایران جنبشی را سامان می‌دهند، اما در نهایت دچار یأس و سرخوردگی می‌شوند و به وضع موجود تن می‌دهند. این دور بارها در تاریخ معاصر تکرار شده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و برنامه تعدیل اقتصادی و توسعه اقتصادی، آرام آرام طبقات جدید تکنوکرات تا حدودی مستقل از حکومت به وجود آمدند. با آمدن آقای خاتمی، این طبقه با طبقه روشنفکر و دانشگاهی، برنامه‌های آقای

خاتمی مانند آزادی‌های سیاسی و مدنی و ... را پسندیدند و توسعه سیاسی وی را مهم تلقی کردند و وی را برگزیدند (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۴-۳۸).

با توجه به اینکه نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی و انتخاباتی افراد تا حدود زیادی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشأت می‌گیرد و نیز بی‌تفاوتی جوانان در امور سیاسی و اجتماعی - به زعم اینکه بزرگترین درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و کشور ما از لحاظ ساختار جمعیتی از جوان‌ترین کشورهاست - به طور اعم، زمینه ضعف و رکورد آنان و کاهش مشروعیت نظام سیاسی را سبب می‌شود، لذا بررسی گرایش سیاسی و رفتار انتخاباتی افراد بر حسب جایگاه آنان در فضای اجتماعی به عنوان یک موضوع مهم، در جامعه پدیدار شده است. باتوجه به اینکه اکثریت جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند و توجه به این گروه عظیم در اکثر تحقیقات مورد غفلت قرار گرفته است، شناسایی نوع گرایش‌های سیاسی جوانان به عنوان یکی از گروه‌های تاثیرگذار می‌تواند در پیش‌بینی رفتارهای انتخاباتی و پیش‌بینی آینده سیاسی و توسعه سیاسی کشور به عنوان یکی از عوامل توسعه مؤثر واقع شود.

بنابراین شناسایی گرایش سیاسی جوانان و توضیح آن بر اساس متغیر جایگاه فرد در فضای اجتماعی، مسئله اصلی این تحقیق است. در واقع در تحقیق حاضر درصدد بررسی این سوال هستیم که "آیا توزیع افراد در فضای اجتماعی برحسب سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی می‌تواند بر گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک تأثیر داشته باشد؟"

در این تحقیق ما درصدد بررسی تاثیر جایگاه افراد در فضای اجتماعی بر میزان گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک هستیم. برای سنجش جایگاه افراد در فضای اجتماعی از سه نوع سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی استفاده کرده‌ایم. جمع این سرمایه‌ها، نوع و ترکیب آنها، جایگاه افراد را در فضای اجتماعی تعیین می‌کند. این جایگاه‌ها منشا تفاوت در سلیقه‌ها و موضع‌گیریهاست. جایگاه افراد همان قدر که به وزن نسبی سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وابسته است، به ترکیب آنها نیز بستگی دارد. در واقع در این تحقیق درصدد بررسی این سوال هستیم که "آیا توزیع افراد در فضای اجتماعی برحسب سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی می‌تواند بر روی گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک تأثیر داشته باشد؟" این تحقیق می‌تواند ضمن روشن کردن گرایش سیاسی جوانان، مشخص نماید که اولاً نوع گرایش سیاسی آنان چگونه است، ثانیاً این گرایش‌ها چه رابطه‌ای با وضعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها دارد و ثالثاً در فرایند گذار به دموکراسی، وضعیت و نقش این طبقات چگونه خواهد بود. در

واقع‌شناسایی این گروه‌ها می‌تواند به برنامه‌ریزان اجتماعی کمک کند تا در نوع و میزان سرمایه‌گذاری خود تجدیدنظر کنند و راهبرد های کاراتری در زمینه تثبیت نظام سیاسی به کار بگیرند و از تکرار تجربه های گذشته که باعث از دست رفتن سرمایه های مادی و معنوی شده است، جلوگیری کنند. همچنین می‌تواند برنامه‌ریزان اجتماعی را در پیش‌بینی رفتارهای سیاسی این گروه عظیم در مواقع حساس یاری کند و مانع سردرگمی آنها بعد از هر واقعه سیاسی شود، و نیز به شناسایی نیازهای واقعی جوانان در حوزه سیاست کمک خواهد کرد؛ به طوری که اگر برنامه‌ریزان اجتماعی برنامه‌های خود را با نیازهای سیاسی این گروه تطبیق دهند رضایت بیشتر آنها را فراهم خواهند کرد و این خود منجر به پایین آمدن هزینه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و... می‌شود، از اصطکاک‌های بی‌مورد در جامعه می‌کاهد و به تثبیت نظام سیاسی-اقتصادی کمک خواهد کرد.

مبانی نظری

کارل مارکس

نظریه طبقات اجتماعی را نخستین بار مارکس مطرح کرد. به نظر وی انقلاب‌های سیاسی دموکراتیک را طبقه جدید بورژوازی انجام داده اند. مارکس معتقد است، آینده دموکراسی اساساً به گرایش‌های درونی تولید سرمایه‌داری و رابطه بین بورژوازی و دیگر طبقه جدید جامعه سرمایه داری یعنی پرولتاریا بستگی خواهد داشت. مارکس با برجسته کردن مبارزات سیاسی طبقه کارگر، از آن به منزله جنبشی برای گسترش دموکراسی یاد می‌کند و به تأثیر متقابل نیروهای سیاسی و اقتصادی توجه نشان می‌دهد. به نظر وی دموکراسی به مفهوم مشارکت کامل همه اعضای جامعه در تنظیم زندگی اجتماعی است. وی دموکراسی را پدیده‌ای تاریخی می‌داند که هنوز به هیچ روی همه امکانات خود را آشکار نکرده و عامل تکامل بیشتر آن، طبقه کارگر است (صبوری، ۱۳۸۱: ۵۰).

وی باور نداشت که دموکراسی با جامعه سرمایه داری سازگار است و گونه ای دموکراسی مستقیم را در نظر داشت که در جامعه کمونیستی برقرار می‌شود. در این جامعه دولت جانشین کنترل مستقیم مردم می‌شود. مقامات اداری انتخابی، انحلال پلیس، ارتش ثابت و دستگاه قضایی جداگانه است، مالکیت خصوصی از بین می‌رود، اقتصاد پولی و بازار محو خواهند شد و جامعه بی طبقه ظهور می‌کند (راش، ۱۳۷۷: ۹۴).

ژوزف شومپیتر:

وی بین نظام سیاسی و نظام های اقتصادی سرمایه داری رابطه برقرار می کند و رابطه تاریخی میان سرمایه داری و دموکراسی را مورد تأیید قرار می دهد. معتقد است رابطه بین دموکراسی و آزادی (آزادی بیان، آزادی مطبوعات، وجود احزاب سیاسی) روشن است. حتی باید بین انتخاب کردن و ناگزیر شدن از پذیرش، تفاوت قائل شد. درست است که همه در انتخاب شدن آزادند، ولی بعضی از منابع لازم (پول، سرمایه، زمان، مهارت های سازمانی) را همه در اختیار ندارند. (همان: ۶۰).

وی معتقد است طبقات بالا و مسلط در مورد جنبش های دموکراتیک دید بدی دارند و گسترش دموکراسی در جوامع سرمایه داری را نتیجه جنبش های کارگری می داند که تأثیر ژرفی بر گسترش حق رأی و آزادی های سیاسی داشته اند. همچنین به اعتقاد او طبقات و قشرهای متوسط در جوامع سرمایه داری پیشرفته به کاهش مبارزات طبقاتی و برگرداندن این مبارزات به کانال های اصلاح طلبانه کمک کرده اند (همان: ۶۹-۶۸).

مارتین لیپست:

لیپست معتقد است شرط لازم برای گسترش دموکراسی، شکوفایی اقتصادی است. هرچه جامعه مرفه تر، صنعتی، شهرنشین، ثروتمند و باسوادتر باشد، دورنمای گسترش دموکراسی در آن روشن تر است و پشتوانه دموکراسی و ثبات آن را بزرگ شدن طبقه متوسط می داند، به طوری که طبقات پایین و بالا نتوانند بر آن چیره شوند. هرچه میزان توده ها بیشتر از طبقه متوسط باشد، دموکراسی کمتر پا می گیرد. این یک شرط لازم است نه کافی. او معتقد است که برای برقراری دموکراسی نقش ارزش های فرهنگی مانند آرمان های برابرخواهانه، مدارا، به رسمیت شناختن مخالفان و نارضایتی سیاسی، اعتقاد به آزادی بیان و اجتماعات، احترام به حکومت قانون و حقوق اساسی بشر بسیار مهم است. همچنین از دیدگاه او، دموکراسی نیازمند رهبری سیاسی توانمند، احزاب سیاسی نیرومند و پرشور، شهروندان آگاه و نهادهای سیاسی مؤثر و کارآمد است. وی طبقه کارگر را مستعد پذیرش جاذبه های اقتدارگرایانه می داند (صبوری، ۱۳۸۱: ۷۴).

یورگن هابرماس:

وی معتقد است عوامل اقتصادی تأثیر ژرفی بر سیاست دارد، ولی این به آن معنا نیست که سیاست و فرهنگ نتیجه عوامل اقتصادی اند. پیش شرط برقراری نظام دموکراتیک را وجود حوزه

عمومی مستقل می‌داند. این حوزه بین اقتصاد و دولت است و در آن شهروندان برابر هستند و تصمیمات را از راه گفتگو اتخاذ می‌کنند. شرکت کنندگان در این اجتماعات، اهل مدارا، انتقاد و درون‌نگری هستند. وی نیز مانند لیپست فکر می‌کند که نابرابری زیاد اجتماعی برای دموکراسی زیان‌آور است. وی برخلاف دیگران از طبقات پایین به عنوان دشمنان دموکراسی نامی نمی‌برد، بلکه رسانه‌های همگانی را که در دست نخبگان سیاسی و اقتصادی هستند عامل خطر می‌داند. اینها سدهای مخالف را خفه می‌کنند و از عرصه بیرون می‌رانند، اینها مستقل از قدرت سیاسی نیستند، بلکه توجیه‌گر و مدافع آن نیز هستند (صبوری، ۱۳۸۱: ۸۰).

آلفرد کوهن:

کوهن بیان می‌دارد که والدین مجموعه معیارها، عقاید و مهارت‌های خاصی دارند که از موقعیت آنها در طبقات اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و آن را به کودکانشان منتقل می‌کنند. دو راه برای این انتقال وجود دارد: یکی تقلید مستقیم و دیگری شکل‌های متفاوت تربیت کودک. والدین طبقه متوسط طوری فرزندانشان را تربیت می‌کنند که بیشتر از کودکان طبقه پایین به استقلال و موفقیت گرایش دارند و همچنین آگاهی سیاسی یا صلاحیت سیاسی میان کودکان طبقه متوسط بالاتر است (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۴).

ساموئل هانتینگتون:

وی معتقد است نابرابری در نگرش‌های اجتماعی مؤثر است. طبقات بالا خواهان مشارکت سیاسی بیشتری هستند، سعی می‌کنند در تصمیم‌گیری سیاسی جامعه به‌نحوی خود را دخالت دهند. این وضعیت در طبقات پایین کمتر به چشم می‌خورد. پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین مانع قوام یافتن نگرش، موضعگیری و رفتار سیاسی استوار و جهت‌مندانه برای طبقات پایین جامعه است. کسانی که نگران فراهم آمدن خوراک روزانه خود هستند چندان نگران دگرگونی کل جامعه نیستند، لذا نمی‌توانند دغدغه سیاسی چندان‌ی داشته باشند (صباغ پور، ۱۳۷۳: ۸۱).

هرمز مهرداد:

مهرداد نیز معتقد است گروه بندی‌های اجتماعی تأثیر خارق‌العاده‌ای بر گرایش سیاسی افراد دارد. تحقیقات متعدد نشان داده اند اشخاصی که وابسته به طبقات، مشاغل و ... مختلف هستند، دیدگاه‌های سیاسی کاملاً متفاوتی دارند. نقش چنین گروه بندی‌هایی در مراحل اولیه زندگی بسیار مهم است. در واقع می‌توان گفت که گروه بندی‌های اجتماعی تأثیر مهمی بر فضای سیاسی خانواده بر جای می‌گذارد. مثلاً خانواده‌ای که از نظر اقتصادی به طبقات پایین

جامعه تعلق دارد، علاقه کمتری به آموزش صریح و روشن سیاسی به فرزندان خود دارد، تا یک خانواده متوسط یا بالاتر. خانواده‌های متوسط و مرفه به آموزش سیاسی کودکان خود تمایل بیشتری نشان می‌دهند و سعی دارند کودکان خود را برای زندگی سیاسی آماده کنند. لذا پرورش و رشد سیاسی فرد به گروه یا طبقه‌ای بستگی دارد که در آن زندگی می‌کند و از آن دیدگاه به جهان سیاست می‌نگرد.

موقعیت فرد در گروه بندی‌های اجتماعی به مقدار زیادی تعیین کننده نوع تجربیات و یادگیری های سیاسی فرد به شمار می‌رود. تمایل اعضا گروه برای با هم زیستن و با هم کار کردن، امکانات آموختن و تجربه کردن دیدگاه‌های مختلف سیاسی را برای اعضا محدود می‌کند (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷۳-۱۷۱).

بوردیو:

فضای اجتماعی را جانشین طبقات اجتماعی کرد، آن را متفاوت از طبقات می‌بیند و معتقد است که فضای اجتماعی تنها یک ساختار از پیش طراحی شده و ثابت منفعل نیست، بلکه در عین حال هم حوزه قدرت است و اراده خود را بر عاملان اجتماعی که در ظل آن مشغول اند تحمیل می‌کند، هم یک حوزه منازعه است که این عاملان درون آن به رویارویی مشغول اند (بوردیو، ۱۳۸۱، ص ۷۵).

معتقد است جایگاه عاملان اجتماعی در فضای اجتماعی براساس سه بُعد اساسی سازمان می‌یابد. در بعد اول براساس جمع کل سرمایه‌ای که دارند، در بعد دوم براساس ساختار سرمایه آنها، یعنی براساس سهمی که هر یک از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی به صورت جداگانه در مجموعه میراث آنها دارد، در بعد سوم براساس رشد و برآورد جمع و ساختار سرمایه آنان در طول زمان (همان: ۴۸).

سرمایه اقتصادی و فرهنگی از دیدگاه بوردیو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و معتقد است «عاملان اجتماعی در صورتی دارای نقاط مشترک هستند که در این دستگاه دو بعدی به یکدیگر نزدیک باشند و میزان تفاوت هایشان بستگی به این دارد که در این دستگاه چقدر از هم فاصله داشته باشند. فاصله فیزیکی میان دو نقطه بر روی کاغذ، هم سنگ فاصله اجتماعی دو کنشگری است که آن دو نقطه نماد آنهاست. این تفاوتها بر اساس میزان کل سرمایه‌ای که در شکل‌های متفاوت از آن برخوردارند و در بعد دوم براساس ساختار سرمایه شان، یعنی وزن نسبی هر یک از انواع مختلف سرمایه، به صورت جداگانه، تعیین می‌شوند. اینها منشاء تفاوت در

سلیقه ها، و از رهگذر آن منشاء تفاوت در موضع گیریهاست. احتمال گرایش سیاسی به چپ و راست همان قدر که به موقعیت فرد براساس جمع کل انواع سرمایه‌ها بستگی دارد، به میزان هر یک از انواع سرمایه‌ها نیز بستگی دارد. [یعنی همان قدر که به وزن نسبی سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی بستگی دارد، به ترکیب آنها نیز بستگی دارد] به طور کلی فضای موضع‌های اجتماعی، از طریق فضای امکانات منجر به سلیقه‌ها (یا عادت واره‌ها)، به فضای «موضع گیری‌ها» قابل تبدیل است. به ازای هر سطح از موقعیت‌ها، سطحی از عادت واره‌ها (یا سلیقه‌ها) وجود دارد که بر اثر شرایط اجتماعی مناسب با آن به وجود می‌آید، و این عادات واره‌ها و ظرفیت تکثیر کننده آن‌ها، مجموعه انتظام یافته‌ای از ثروت‌ها و خصلت‌ها را به وجود می‌آورند که در درون خود از وحدت اسلوب برخوردارند.

یکی از کارکردهای مفهوم عادت واره این است که از وحدت اسلوبی که اعمال و اموال یک عامل اجتماعی منفرد یا یک طبقه از عاملان را یکسان می‌کند، خبر می‌دهد. عادت واره‌ها همچنین اصل تعمیم بخش، تکثیرگر و متحدکننده‌ای است که اوصاف الحاقی و مرتبط با یک موقعیت فرهنگی - اقتصادی را به اسلوب وحدت‌گرای زندگی تبدیل می‌کند، اسلوبی که عبارت است از مجموعه‌ای وحدت‌گرا از انتخاب‌هایی که اشخاص، اموال و افعال خاصی را بر موارد دیگر اولویت می‌دهد" (بورديو، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۴).

در واقع می‌توان گفت که ساختمان ذهنی، همان ساختارهای اجتماعی تجسم یافته و ملکه ذهن شده است. این ساختارها تقسیم بندی‌های عینی در ساختارهای طبقاتی مانند گروه‌های سنی، جنسیت‌ها و طبقات اجتماعی را منعکس می‌سازند. ساختمان ذهنی در نتیجه اشتغال بلند مدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد. از این رو آنهایی که جایگاه واحدی در جهان اجتماعی دارند، از ساختار ذهنی مشابهی نیز برخوردارند. ساختمان ذهنی هم ماندگار و هم انتقال پذیر است (ریتزر، ۱۳۸۳: ۷۲۱).

مروری بر تحقیقات پیشین

زونیس (۱۹۷۱) در تحقیقی با عنوان «نخبگان سیاسی ایران» برخی از مولفه‌های فرهنگ سیاسی نخبگان مانند بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی در روابط شخصی، احساس عدم امنیت و سوءاستفاده بین افراد را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده است که جهت گیری به طرف شاه، در مقابل میزان احساس عدم امنیت قرار دارد. هر چه میزان احساس عدم امنیت

بیشتر باشد، وابستگی یا احساس تعلق آنها به شاه کمتر است. همچنین سطح پایگاه اجتماعی فرد، با میزان عدم امنیت رابطه مثبتی دارد و هرچه میزان نفوذ آنها بیشتر باشد، بیشتر احساس عدم امنیت می‌کنند. همچنین هرچه فعالیت سیاسی بیشتر می‌شود میزان بی‌اعتمادی سیاسی و احساس عدم امنیت نیز بیشتر خواهد شد.

یو، محقق کرهای، (۱۳۷۶) به بررسی تطبیقی دو کشور ایران و کره از لحاظ فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی پرداخته است. او نشان می‌دهد که نگرش سنتی درباره مشارکت و رقابت هنوز در میان مردم و نخبگان سیاسی دو کشور حاکم است و فرهنگ سیاسی در کره و ایران ریشه در نظام آسیایی و سنت خودکامگی شرقی دارد. ارزش‌های جماعتی پدرسالارانه، بدبینی و فرصت طلبی سیاسی، نگرش به مشارکت و رقابت را محدود می‌کند.

رحیمی (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان "بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان" نتایج زیر را به دست آورده است: در تجزیه و تحلیل دو متغیره بین مشارکت سیاسی و متغیرهای وضع فعالیت، فعالیت در انجمن‌های آزادی، اعتماد سیاسی، آگاهی سیاسی، میزان مذهبی بودن فرد، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، توجه خانواده به مسایل سیاسی، مباحث آزاد سیاسی، داشتن دوستان سیاسی، رابطه معنادار و مثبتی با متغیر وابسته دارند، اما متغیرهای سن، وضعیت تاهل، میزان تحصیلات و کارایی سیاسی با متغیر وابسته رابطه معناداری نداشته اند.

علامه (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان «بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر گرایش‌های سیاسی، مذهبی دانشجویان پسر دانشگاه بوعلی سینای همدان» نتایج زیر را به دست آورده است: بین میزان رضایت از عملکرد مقامات، رفاه اجتماعی، آزادی‌های مشروع، گرایش به جناح‌های سیاسی و میزان استفاده از مطبوعات با میزان گرایش‌های سیاسی و مذهبی دانشجویان رابطه وجود دارد. چاپلین (۱۹۴۵) براساس ۵۳ معیار که هر یک ضریب خاصی دارند، موقعیت اجتماعی افراد را تعیین کرد. مطالعه سنتوریک برای تعیین تندروی یا محافظه کاری سیاسی به کار می‌رفت و در ۱۹۴۵ بر روی ۱۱۰۰ نفر از مردان سفیدپوست بالای ۲۱ سال انجام گرفت. از این سؤاها به منزله معرف‌هایی برای مجموعه ایستارهای مشترک یک طبقه استفاده شد (چاوشیان، ۱۳۷۳: ۹۹).

فیتز گیبون (۱۹۶۹) برای سنجش میزان تعهد به ارزش‌های دموکراتیک در جامعه و ارزیابی و روند تغییرات آن، در مطالعه‌ای به اندازه‌گیری تغییرات دموکراتیک در امریکای لاتین پرداخت و از سه روش برای جمع آوری اطلاعات استفاده کرد: آمارهای رسمی حکومتی، بهره‌گیری از

دانشجویان برای جمع‌آوری اطلاعات و استفاده از دیگر مدارک آماری و اطلاعاتی.

معیارهای وی برای تعیین میزان استقرار دموکراسی عبارت‌اند از:

۱. سطح آموزش و سواد ۲. سطح زندگی ۳. وحدت داخلی، احساس همبستگی، ادغام ملی ۴. بلوغ سیاسی، احساس شهروندان در مورد نیل به رشد و بلوغ اجتماعی، سیاسی ۵. آزادی از قید سلطه بیگانگان ۶. آزادی مطبوعات ۷. آزادی انتخابات ۸. درجه تحمل سیاسی سازمان و احزاب در مقابل گروه‌های مخالف ۹. استقلال قوه قضایه ۱۰. آگاهی عمومی از حساب و کتاب درآمدها و هزینه‌های حکومتی ۱۱. تقدم غیرنظامیان در عرصه سیاست ۱۲. کارایی و اثربخشی سازمان دیوان‌سالاری (فیتزگیبون، ۱۹۶۹: ۲۵۷).

پل زیگموند (۱۹۹۴) در مطالعه خود در آمریکای لاتین به بررسی تأثیر مسیحیت بر دموکراسی می‌پردازد. او معتقد است مذهب یک منبع مهم تأثیرگذار بر دموکراسی است و جهت‌گیریهای ارزشی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی نشان داده است بعد از جنگ جهانی دوم جهت‌گیری‌های کاتولیکی جدید به طرف سیاست اتفاق افتاده است و این تغییرات نه تنها بر گرایش‌های سیاسی تأثیرگذار است (در جهت دموکراسی یا ضد دموکراسی)، بلکه خود در آغاز این گرایش‌ها را شکل می‌دهد. در نتیجه می‌بینیم بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای امریکای لاتین از یک فرهنگ اقتدارگرای سنتی به طرف چندگرایی ایدئولوژیکی و آزادی سیاسی حرکت می‌کنند (زیگموند، ۱۹۹۴: ۲۲۸-۲۲۰).

زلینا و همکارانش (۱۹۹۶) برای بررسی میزان گرایش مردم به اندیشه‌های دموکراسی خواهانه به مطالعه برخی از ویژگیها و ایستارهای سیاسی مجارستانی‌ها پرداختند. در مطالعه آنها، نتایج زیر به دست آمد: فرهنگ سیاسی آنها تا اندازه‌ای دچار عدم مدارای سیاسی است. ۲۰ درصد آنها جلسات عمومی را مجاز نمی‌دانند. ۴۱ درصد با اصول آزادی مخالفند. ۳۱ درصد تظاهرات را نفی می‌کنند. ۴۷ درصد اعتصابات ملی را غیرقانونی می‌دانند. در مورد رفتار انتخاباتی معتقدند، هر چه تحصیلات فرد بالاتر باشد، میزان احتمال رای دادن او هم بیشتر است و احتمال اینکه یقه سپیدان از یقه آبی‌ها بیشتر رای دهند ۱/۵ برابر است (زلینا، ۱۹۹۶: ۴۴۶-۴۴۷).

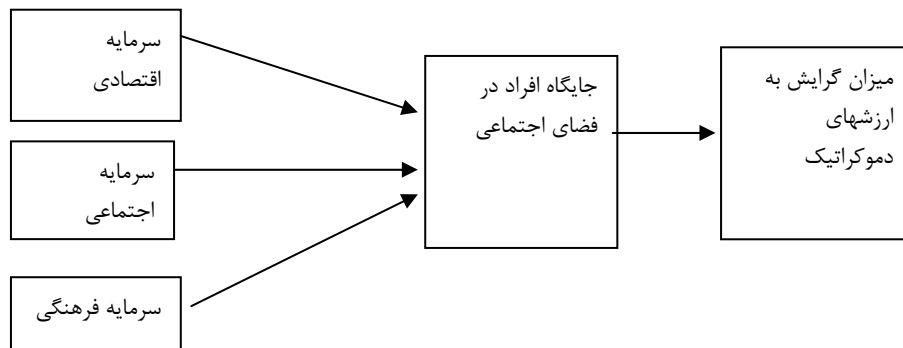
رایس و لینگ (۲۰۰۲) رابطه میان سرمایه اجتماعی و دموکراسی را در یازده کشور اروپایی و امریکایی مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها معتقدند در کشورهایی که سرمایه اجتماعی شهروندانشان بالاتر است، میزان گرایش به رفتارهای دموکراتیک نیز بیشتر است و بالعکس (رایس و لینگ، ۲۰۰۲: ۳۱۷).

نیسیم (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای به بررسی دینداری بر ارزش‌های دموکراتیک پرداخته است. وی مطالعه‌ای روی دانشجویان ۱۲ کالج و دانشگاه در اسرائیل انجام داد. در این مطالعه نتایج زیر به دست آمد:

از میان ارزش‌های دموکراتیک، حق آزادی بیان بالاترین پشتیبانی را به دست آورد. رابطه میان متغیرهای دینداری و اقتدارگرایی مثبت بود، ولی رابطه میان دینداری و ارزشهای دموکراتیک منفی بود. دینداری به تنهایی موجب کاهش ارزشهای دموکراتیک نمی‌شود، بلکه اقتدارگرایی در این میان نقش واسطه را دارد. افرادی که دارای تمایلات اقتدارگرایانه قوی هستند بدون توجه به مذهبی بودن یا نبودن، مایل اند که مبانی فرهنگ سیاسی دموکراتیک را نفی کنند.

روش تحقیق

این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ شیوه جمع آوری داده ها از نوع توصیفی-پیمایشی است. با توجه به پیشینه مطالعاتی موضوع و مصاحبه با خبرگان الگوی نظری مطرح در پژوهش حاضر را به صورت شکل ۱ ترسیم کرده ایم:



شکل ۱: الگوی مفهومی تحقیق

با توجه به مباحث فوق، در پژوهش حاضر مسئله اساسی بررسی تأثیر جایگاه افراد در فضای اجتماعی بر روی گرایش به ارزشهای دموکراتیک است. برای بررسی این مسئله فرضیه زیر مطرح شد:

بین جایگاه افراد در فضای اجتماعی (مجموع سرمایه های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی) و گرایش آنها به ارزشهای دموکراتیک رابطه وجود دارد.

و فرضیه های فرعی این تحقیق عبارت اند از:

۱. بین سرمایه فرهنگی افراد و گرایش به ارزش های دموکراتیک رابطه وجود دارد.
۲. بین سرمایه اقتصادی افراد و گرایش به ارزش های دموکراتیک رابطه وجود دارد.
۳. بین سرمایه اجتماعی افراد و گرایش به ارزش های دموکراتیک ارتباط وجود دارد.
۴. بین متغیرهای زمینه ای (سن، جنس، تحصیلات و وضعیت تاهل) افراد و گرایش به ارزش های دموکراتیک رابطه وجود دارد.

در پژوهش حاضر به دلیل ماهیت آن - نیاز به اطلاعات و آرای تعداد زیادی از افراد برای معنادار شدن فرضیه ها - از روش پیمایش استفاده کرده ایم. "پیمایش به عنوان روش به کار گرفته شده در این تحقیق، مجموعه ساخت مند و منظمی از داده هاست که آن را ماتریس متغیر برحسب داده های موردی می نامند. بدین معنا که اطلاعاتی درباره متغیرها یا خصوصیات یکسان، دست کم دو مورد را جمع آوری می کنیم و به ماتریس داده ها می رسیم. ماتریس متغیر برحسب مورد برای تحلیل پیمایش که مبتنی بر مقایسه موردهاست، جنبه بنیادی دارد. در حقیقت ویژگی های بارز پیمایش عبارت اند از شیوه گردآوری داده ها و روش تحلیل آنها. به عبارت دیگر در این روش صفت یا ویژگی هر مورد را برحسب هر متغیر گرد آوری می کنیم. با کنار هم گذاشتن این اطلاعات به مجموعه ای ساخت مند یا مستطیلی از داده ها می رسیم" (دواس، ۱۳۷۶: ۱۴).

تعریف مفهومی و عملی متغیرهای اصلی را به شرح زیر انجام دادیم:

تعریف مفهومی و عملی متغیر مستقل

فضای اجتماعی "توزیع چند بعدی صورت های موثر قدرت (یا سرمایه اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) است که زیربنای موقعیت های اجتماعی است." حجم و ترکیب انواع سرمایه ها تعیین کننده جایگاه افراد در فضای اجتماعی است (توسلی، ۱۳۸: ۱۹) تعریف نظری و عملیاتی آنها نیز به شرح زیر است:

سرمایه اقتصادی: عمدتاً متوجه دارایی های مالی است و به هر کالا، ثروت یا پولی گفته می شود که توان آمیزش با دیگر عوامل تولیدی را برای تولید کالا یا افزایش ثروت از راه های گوناگون داشته باشد (گولد، ۱۳۷۶، ص ۵۰۸).

در سنجش سرمایه اقتصادی، میزان درآمد و هزینه های ماهانه، مسکن و میزان برخورداری از

امکانات رفاهی را مورد سنجش قرار دادیم. دامنه امتیازات ۳ تا ۲۲ است. که آن را به سه سطح پایین، متوسط، بالا تقسیم کرده ایم. میزان آلفای کرونباخ ۰/۹۱ است. گویه های این بعد برگرفته از تحقیق ملی وزارت ارشاد در سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ است.

سرمایه فرهنگی: به کالاها، مهارت ها و عناوین نمادین کمیاب اشاره دارد و می تواند شامل تحصیلات، دانش و فرهنگ کسب شده و حتی نمادهایی مثل شأن اجتماعی و کاریزما باشد (توسلی، ۱۳۸۳: ۱۹).

در سنجش سرمایه فرهنگی حالت متجسد، عینیت یافته، نهادینه شده مد نظر قرار گرفته است. دامنه امتیازات بین ۶ تا ۳۶ و به سه سطح پایین، متوسط، بالا، تبدیل شده است. میزان آلفای کرونباخ ۰/۸۳ است. گویه های این بعد برگرفته از تحقیق ملی وزارت ارشاد در سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ است.

سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی جمع منابع بالقوه یا واقعی است که حاصل شبکه‌های بادوام روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر عضویت در گروه است. چنین شبکه‌ای هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه اجتماعی برخوردار می‌کند و به آنان اعتبار می‌بخشد. این روابط در عمل ممکن است فقط در مبادلات مادی یا نمادینی وجود داشته باشد که اعضای گروه را در حفظ آن روابط کمک می‌کند. (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۴۹).

برای سنجش سرمایه اجتماعی از میزان اعتماد، میزان فعالیت در متن اجتماع و میزان روابط اجتماعی استفاده شده است. دامنه امتیازات مشاهده شده بین ۶ تا ۳۰ است و به پنج سطح بسیار پایین، پایین، متوسط، بالا، بسیار بالا تقسیم شده است. میزان آلفای کرونباخ ۰/۷۸ است. گویه های این بعد برگرفته از تحقیق ملی وزارت ارشاد در سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ است.

(۱-۱-۱)

۱-۱-۲) تعریف نظری و عملی متغیر وابسته

دموکراسی رشته‌ای از قواعد یا طرح جامعه‌ای یا سازمانی نیست، بلکه چهارچوبی از افکار و شیوه عمل است که خیر عمومی بدان صورت که اراده عمومی تفسیر و هدایت می‌کند، در آن نهفته است (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

نحوه شاخص سازی گرایش‌های دموکراسی خواهانه: برای سنجش میزان گرایش به دموکراسی از مولفه هایی مانند میزان اعتقاد به آزادی، مدارای سیاسی، حاکمیت مردم و برابری سیاسی- اجتماعی استفاده کرده ایم. دامنه امتیازات مشاهده شده ۴ تا ۲۳ است که به سه سطح تقسیم

شده است. فردی که بیشترین امتیاز را دارا باشد داری بیشترین گرایش به ارزش های دموکراتیک است. میزان آلفای کرونباخ ۰/۷۱ است. گویه های این بعد برگرفته از تحقیقات ذوالفقاری و کانتی نیسیم دافناست.

برای پایایی پرسشنامه از روش همسازی درونی گویه - که با روش آلفای کرونباخ به دست می آید- استفاده برده ایم و به شرح زیر است:

| متغیرها | آلفای کرونباخ |
|----------------------------|---------------|
| سرمایه اقتصادی | ۰/۹۱ |
| سرمایه فرهنگی | ۰/۸۳ |
| سرمایه اجتماعی | ۰/۷۸ |
| گرایش به ارزشهای دموکراتیک | ۰/۷۱ |
| فضای اجتماعی | ۰/۷۳ |

همچنین از پرسشنامه مطالعه ملی و وزارت ارشاد استفاده شده است، لذا دارای اعتبار معیار است. همچنین پرسشنامه از اعتبار صوری که جزئی از اعتبار محتواست برخوردار است؛ سؤالات را چندین دانشجوی دکترای جامعه شناسی مورد بررسی قرار دادند و از طرفی بسیاری از گویه ها و سؤالات مبتنی بر چهارچوب نظری و دارای اعتبار سازه است. بنابراین هر سه نوع اعتبار آن بالاست. همچنین پایایی و اعتبار سؤالات این تحقیق در یک آزمون مقدماتی، خودسنجی، تأیید شده است.

جامعه آماری تمامی جوانان پسر و دختر ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر تهران هستند که براساس سرشماری ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران ۲۶۴۰۰۲۰ نفرند. به علت اینکه جوانان، جمعیت عمده تهران را تشکیل می دهند، میزان گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک اهمیت بسزایی دارد.

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران^۱ استفاده شده است و چون حجم نمونه بستگی شدیدی به درجه دقت نمونه گیری دارد، دقت احتمالی ۰/۰۵ در نظر گرفته شده،

یعنی با ۹۵٪ اطمینان. با احتساب ۰/۵ برای پیش برآورد واریانس، ۱/۹۶ ضریب اطمینان و قراردادن حجم جمعیت، تعداد نمونه ۳۸۳ نفر به دست آمد که با احتساب پرسشنامه‌های بی جواب یا ناقص و بالا بردن دقت نمونه گیری و پوشش کامل جمعیت، ۴۲۱ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند و در نهایت ۳۹۱ پرسشنامه کامل و بدون نقض مورد تحلیل قرار گرفت.

با توجه به حجم زیاد جامعه آماری و نوع روش تحقیق که وقت و هزینه زیادی را می طلبد، و با نظر به موضوع تحقیق و زمان اجرای پرسشنامه که فصل تابستان بود و امکان دسترسی به دانشجویان محدود شده بود، از شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای غیر تصادفی استفاده شده است. ابتدا مناطق تهران را براساس متوسط قیمت زمین و مسکن - با استفاده از تحقیق دکتر پیران در طرح شهردار مدرسه مناطق تهران - به شش گروه تقسیم و از هر گروه یک منطقه را انتخاب کرده ایم.

سپس بر اساس سهمیه هر منطقه، افراد نمونه از بین جوانان پسر و دختر (۱۸ تا ۲۹ ساله) انتخاب شدند. همچنین سعی بر این بود که تعداد افراد مورد نظر براساس پسر و دختر، تحصیلات (که به سه گروه اصلی تا سیکل، دیپلم و فوق دیپلم، لیسانس به بالا) و گروه‌های سنی (۱۸ تا ۲۱، ۲۲ تا ۲۵، ۲۶ تا ۲۹) به تعداد مساوی از هر منطقه انتخاب شود. آنگاه پرسشگران با انتخاب سه بلوک از هر منطقه و براساس سهمیه هر یک از گروهها، جمعیت نمونه را انتخاب کردند (با توجه به اینکه نوع نمونه گیری خوشه‌ای - سهمیه‌ای غیرتصادفی بود، ملاک رعایت گروه بندیهای بالا بوده است، مانند سن، جنس، تحصیلات). بدین ترتیب پژوهشگران ماهر، پرسشنامه‌ها را در مرداد ماه ۱۳۸۸ اجرا کردند.

روش شناسی و تجزیه و تحلیل داده ها

برای سنجش رابطه متغیرها و جمع آوری داده ها از روش پرسشنامه استفاده کرده ایم. برای سنجش اعتبار و پایایی گویه ها و حذف سؤالات ناهمخوان از آزمون مقدماتی استفاده شد. به این صورت که ۴۰ نفر از جامعه آماری که مشابه نمونه اصلی بودند مورد مطالعه مقدماتی قرار گرفتند و برخی از گویه ها و سؤالات - که همخوانی نداشت یا آلفای کرونباخ را کاهش می داد - حذف یا جایگزین یا اصلاح شدند.

مقدمه‌ای مناسب برای پرسشنامه تدوین شد که در آن پژوهشگر ضمن معرفی خود و هدف تحقیق، این اطمینان را به پاسخگویان می‌داد که هویت آنها محرمانه باقی می‌ماند. برای اجرای پرسشنامه از پرسشگران مجرب و ماهری استفاده شده است که در جلسات توجیهی شرکت کرده بودند. در زمان اجرای پرسشنامه نیز بر کار آنها کاملاً نظارت می‌شد و نقاط ضعف شان گوشزد می‌گردید.

بعد از جمع آوری داده ها به تجزیه و تحلیل آنها پرداختیم و فرضیه های مطرح شده در بالا را به شرح زیر مورد آزمون قرار دادیم:

الف. بررسی تاثیر متغیرهای زمینه ای بر روی میزان گرایش به ارزشهای دموکراتیک. نتایج حاصل از آزمون گاما و تائو بی تائو سی، رابطه دو متغیر «سن و تحصیلات» با گرایش به ارزشهای دموکراتیک را تأیید کردند، به نحوی که ضرایب حاصل به ترتیب عبارت اند از: $\text{گاما} = ۰/۲۵۱$ ، $\text{تائو بی} = ۰/۱۹۶$ و $\text{گاما} = ۰/۳۴$ ، $\text{تائو سی} = ۰/۲۸۱$. سطح معناداری نیز به ترتیب $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ است. بنابراین می توان نتیجه گرفت: سن و تحصیلات تأثیر معناداری روی گرایش به ارزشهای دموکراتیک دارند، به طوری که با بالا رفتن سن و تحصیلات گرایش افراد به ارزشهای دموکراتیک تر نیز بیشتر می شود و بالعکس: با کاهش سن و تحصیلات گرایش به ارزشهای دموکراتیک کمتر می شود. نتایج آزمون خی دو و χ^2 کرامر در سطح معناداری بسیار بیشتر از ۵٪ درصد، رابطه متغیر «جنس» روی گرایش به ارزشهای دموکراتیک را تأیید نمی کند. در مورد فرضیه H_0 عدم وجود رابطه تأیید می گردد. در H_1 وجود رابطه رد می شود.

جدول ۱: رابطه متغیرهای زمینه ای و گرایش به ارزشهای دموکراتیک

| میزان گرایش به ارزشهای دموکراتیک | جنس | | سن | | | | | | | | | | |
|---|---------------------|------|----------------------|------|------------|------|---------|------|-------|--------------|-------------------------|-------|----|
| | مرد | زن | ۱۸- | ۲۲- | ۲۵- | بی | ابتدایی | سیکل | دیپلم | فوق دیپلم | لیسانس فوق لیسانس | دکتری | |
| کم | ۱۸,۲ | ۱۷,۴ | ۱۹,۷ | ۲۰ | ۱۵,۴ | ۱۸,۸ | ۳۳ | ۱۹ | ۲۴,۷ | ۱۳ | ۱۱,۶ | ۸,۸ | ۰ |
| متوسط | ۵۰,۲ | ۵۸,۷ | ۶۸,۷ | ۴۶,۲ | ۴۸ | ۷۵ | ۵۲ | ۶۶ | ۵۱,۷ | ۶۱,۱ | ۵۰,۵ | ۲۶,۵ | ۴۰ |
| زیاد | ۳۱,۵ | ۲۳,۹ | ۱۳,۴ | ۳۳,۸ | ۳۶,۶ | ۶۳ | ۱۵ | ۱۵ | ۲۳,۶ | ۲۵,۹ | ۳۷,۹ | ۶۴,۷ | ۶۰ |
| آماره | خی دو: ۳,۳۳۵ | | گاما= ۰,۲۵۱ | | گاما= ۰,۳۴ | | | | | | | | |
| درجه آزادی: ۴ | تائوبی کندال= ۰,۱۹۶ | | تائو سی کندال= ۰,۲۸۱ | | | | | | | | | | |
| معناداری | ۰,۰۵ | | ۰,۰۰۰ | | | | | | | | | | |

۲-فرضیه اصلی:

میان جایگاه فرد در فضای اجتماعی، یعنی سرمایه کلی افراد (مجموع سرمایه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و گرایش آنها به ارزشهای دموکراتیک رابطه وجود دارد. به نحوی که هر چه میزان سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) افراد بالاتر باشد، گرایش به ارزشهای دموکراتیک بیشتر و هرچه میزان این سرمایه ها کمتر باشد، گرایش به ارزشهای دموکراتیک کمتر می شود.

نتایج حاصل از آزمون گاما و تائوبی پیرامون رابطه دو متغیر «جایگاه فرد در فضای اجتماعی و گرایش به ارزشهای دموکراتیک» معنادار است، به نحوی که ضرایب حاصل (گاما=۰.۴۱۲ و تائو بی = ۰/۳۱) و نیز سطح معناداری متناظر به Sig=۰/۰۰۰ است و نشان می دهد که به احتمال ۹۹٪ جایگاه فرد در فضای اجتماعی روی گرایش آنها به ارزشهای دموکراتیک به طور معناداری تأثیر دارد، به نحوی که با بالا رفتن جایگاه فرد در فضای اجتماعی، گرایش به ارزشهای دموکراتیک بیشتر می شود و بالعکس با پائین آمدن جایگاه افراد در فضای اجتماعی، گرایش به ارزشهای دموکراتیک کمتر می شود. بنابراین فرضیه H_0 عدم وجود رابطه رد و H_1 وجود رابطه دو متغیر جایگاه افراد در فضای اجتماعی و گرایش به ارزش های دموکراتیک تأیید می شود.

همچنین با توجه به جدول تقاطعی: ۳۶,۷ درصد افراد با جایگاه پایین در فضای اجتماعی دارای گرایش پایین به ارزشهای دموکراسی خواهانه و ۶,۶ درصد با جایگاه پایین در فضای اجتماعی دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند. ۲۲,۹ درصد افراد با جایگاه بالا در فضای اجتماعی دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند.

جدول ۲: رابطه جایگاه فرد در فضای اجتماعی و گرایش به ارزشهای دموکراتیک

| جایگاه در فضای اجتماعی | | | | |
|------------------------|------------|-------|------|--|
| | پایین | متوسط | بالا | |
| میزان | ۳۶,۷ | ۳۵,۲ | ۱۷,۱ | |
| گرایش | پایین | متوسط | بالا | |
| به | ۵۶,۷ | ۵۸,۸ | ۶۰ | |
| ارزشهای | ۶,۶ | ۶ | ۲۲,۹ | |
| دموکراتیک | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | |
| آماره | گاما=۰.۴۱۲ | | | |

تائو بی کندال=۳۱.

معناداری sig = /۰۰۰

۳- فرضیه دوم :

عنوان فرضیه: "بین سرمایه فرهنگی افراد و گرایش به ارزشهای دموکراتیک رابطه وجود دارد". نتایج حاصل از آزمون گاما و تائوکندال بی پیرامون رابطه دو متغیر سرمایه فرهنگی با گرایشهای سیاسی معنادار است، به نحوی که ضرایب حاصل (گاما=۳۷ و تائو بی=۰۲۸) و نیز سطح معناداری متناظر به $\text{Sig} = ۰/۰۰۱$ است که نشان می‌دهد به احتمال ۹۹٪ سرمایه فرهنگی روی گرایش به ارزشهای دموکراتیک به طور معناداری تأثیر دارد، به نحوی که با افزایش سرمایه فرهنگی، گرایش به ارزشهای دموکراتیک بیشتر می‌شود و بالعکس با پایین آمدن سرمایه فرهنگی گرایش به ارزشهای دموکراتیک کمتر می‌شود. بنابر این فرضیه H_0 عدم وجود رابطه رد و H_1 وجود رابطه تأیید می‌شود. همچنین با توجه به جدول تقاطعی: ۲۲,۱ درصد با سرمایه فرهنگی پایین دارای گرایش پایین به ارزشهای دموکراسی خواهانه و ۱۷,۶ درصد با سرمایه فرهنگی پایین دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند. و ۶۲,۵ درصد با سرمایه فرهنگی بالا دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند.

جدول ۳: رابطه بین سرمایه فرهنگی و گرایش به ارزشهای دموکراتیک

| سرمایه فرهنگی | | | |
|---------------|------------|-------|------------|
| | پایین | متوسط | بالا |
| میزان گرایش | ۲۲,۱ | ۱۷,۵ | ۵ |
| به ارزشهای | ۶۰,۳ | ۵۴,۷ | ۳۲,۵ |
| دموکراتیک | ۱۷,۶ | ۲۷,۸ | ۶۲,۵ |
| جمع | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| آماره | گاما=۳۷. | | |
| | تائو | بی | کندال=۲۸۱. |
| معناداری | Sig = /۰۰۱ | | |

۴- فرضیه سوم:

عنوان فرضیه: "بین سرمایه اقتصادی افراد و گرایش به ارزشهای دموکراتیک رابطه وجود دارد".

نتایج حاصل از آزمون گاما و تائوکندال بی پیرامون رابطه دو متغیر سرمایه اقتصادی با گرایش به ارزشهای دموکراتیک معنادار است به نحوی که ضرایب حاصل (گاما = ۰/۱۹۱ و تائو بی = ۰/۲۷۶) و نیز سطح معناداری متناظر به $\text{Sig} = ۰/۰۰۱$ است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که سرمایه اقتصادی روی گرایش به ارزشهای دموکراتیک تاثیر معناداری دارد، به طوری که با بالا رفتن سرمایه اقتصادی افراد، گرایش آنها به ارزشهای دموکراتیک بیشتر می شود و بالعکس، با پایین آمدن سرمایه اقتصادی، گرایش به ارزشهای دموکراتیک کمتر می شود. بنابراین فرضیه H_0 عدم وجود رابطه رد و H_1 وجود رابطه تأیید می شود. همچنین با توجه به جدول تقاطعی: ۱۵ درصد با سرمایه اقتصادی پایین دارای گرایش پایین به ارزشهای دموکراسی خواهانه و ۲۲ درصد با سرمایه اقتصادی پایین دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند و ۵۰,۸ درصد با سرمایه اقتصادی بالا دارای بالا گرایش به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند.

جدول ۴: رابطه سرمایه اقتصادی و گرایش به ارزشهای دموکراتیک

| میزان سرمایه اقتصادی | | | | | |
|----------------------|-------|------|----------------|----------|--|
| پایین | متوسط | بالا | | | |
| ۱۵ | ۱۸,۸ | ۱۱,۹ | میزان گرایش | پایین | |
| ۶۳ | ۵۶,۳ | ۳۷,۳ | به ارزشهای | متوسط | |
| ۲۲ | ۲۴,۹ | ۵۰,۸ | دموکراتیک | بالا | |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | جمع | | |
| | | | تائوبی = ۰/۱۹۱ | آماره | |
| | | | گاما = ۰/۲۷۶ | | |
| | | | Sig = ۰/۰۰۱ | معناداری | |

۵- فرضیه چهارم :

عنوان فرضیه: "بین سرمایه اجتماعی افراد و گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک ارتباط وجود دارد."

نتایج آزمون گاما و تائوبی پیرامون رابطه دو متغیر سرمایه اجتماعی با گرایش به ارزشهای

دموکراتیک معنادار است، به نحوی که ضرایب حاصل (۱۵۹- تا ۲۱۰- گاما) و نیز سطح معناداری متناظر به $\text{Sig}=0/003$ است. بنابراین با احتمال ۹۹٪ سرمایه اجتماعی بر گرایش به ارزشهای دموکراتیک به طور معناداری تأثیر دارد. به نحوی که با کاهش سرمایه اجتماعی گرایش افراد به ارزشهای دموکراتیک افزایش می یابد و بالعکس؛ با افزایش سرمایه اجتماعی گرایش به ارزشهای دموکراتیک کاهش می یابد.

همچنین نتایج جدول تقاطعی نشان می دهد؛ ۱۶٫۱ درصد با سرمایه اجتماعی پایین دارای گرایش پایین به ارزشهای دموکراسی خواهانه، ۳۰٫۷ درصد با سرمایه اجتماعی پایین دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند. و تنها ۷٫۷ درصد با سرمایه اجتماعی بالا دارای گرایش بالا به ارزشهای دموکراسی خواهانه هستند.

احتمالا می توان این نتیجه را با توجه به نظریه هابرماس، به شکل نگرفتن حوزه عمومی مستقل از دولت و سیاست مرتبط دانست، و براساس نظریه بشیریه، با دخالت دولت در اجتماع یک نوع از خودبیگانگی سیاسی به وجود آمده است. در نتیجه کسانی که دارای گرایش به ارزشهای دموکراتیک هستند، دچار از خودبیگانگی سیاسی شده اند. همچنین می توان گفت مولفه هایی که سرمایه اجتماعی را شکل می دهد و افراد با آنها در ارتباط هستند، با توجه به ساختار سنتی آنها خود اقتدارگرایی را تقویت کرده اند. در نتیجه کسانی که با آنها ارتباط بیشتری دارند، ارزشهای اقتدار طلبی بالا تری پیدا می کنند.

یا احتمالا نتیجه حاضر ناشی از شرایط خاص ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری است که بین ملت و دولت حداکثر شکاف به وجود آمده بود، و در نتیجه این شرایط، سرمایه اجتماعی کاهش محسوسی پیدا کرد.

جدول ۵: رابطه سرمایه اجتماعی و میزان گرایش به ارزشهای دموکراتیک

| سرمایه اجتماعی | | | | |
|----------------|--------------------|-------|------|----------|
| | پایین | متوسط | بالا | |
| میزان گرایش | ۱۶.۱ | ۱۸.۸ | ۳۰.۸ | پایین |
| به ارزشهای | ۵۳.۲ | ۵۵.۳ | ۶۱.۵ | متوسط |
| دموکراتیک | ۳۰.۷ | ۲۵.۹ | ۷.۷ | بالا |
| | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | جمع |
| | گاما=۲۱۰- | | | آماره |
| | تائو سی کندال=۱۵۹- | | | |
| | | | | Sig=.۰۰۰ |
| | | | | معناداری |

۸- تحلیل رگرسیون چند متغیره شاخص گرایش به ارزشهای دموکراتیک و سایر متغیرها. آزمون رگرسیون چند متغیره گرایش به ارزشهای دموکراتیک نشان می دهد که تأثیر متغیر فضای اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و تحصیلات در سطح ۹۹ درصد (Sig/۰۰۰) و متغیر سرمایه اقتصادی در سطح ۹۵ درصد (Sig/۰۰۵) روی گرایش سیاسی معنادار است. و تأثیر متغیر سن بر روی گرایش به ارزشهای دموکراتیک معنادار نیست. اما قضاوت در مورد سهم و نقش هریک از چهار متغیر سرمایه اجتماعی، سرمای، اقتصادی و سرمایه فرهنگی و تحصیلات در تبیین متغیر وابسته را باید به مقادیر بتا واگذار کرد، زیرا این مقادیر استاندارد شده اند و امکان مقایسه و تعیین سهم نسبی هر یک از متغیرها را فراهم می سازد.

براساس ضریب بتای (Beta) به دست آمده برای فضای اجتماعی به ازای یک واحد در انحراف معیار فضای اجتماعی، ۳۸ درصد در انحراف معیار متغیر وابسته گرایش به ارزشهای دموکراتیک تغییر می کند. به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار سرمایه فرهنگی ۳۱ درصد در انحراف معیار متغیر وابسته گرایش به ارزش های دموکراتیک تغییر می کند، در حالی که به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار سرمایه اجتماعی ۲۶ درصد و به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار سرمایه اقتصادی، ۲۵ درصد در انحراف معیار متغیر وابسته گرایش به ارزش های دموکراتیک تغییر ایجاد می شود. همچنین به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار تحصیلات،

۲۱ درصد در انحراف معیار متغیر وابسته گرایش به ارزش های دموکراتیک تغییر ایجاد می شود. در واقع دو متغیر فضای اجتماعی و سرمایه فرهنگی بیشترین تاثیر را بر میزان گرایش افراد به ارزشهای دموکراتیک دارند.

همچنین مقدار R^2 نشان می دهد ۴۶٫۶ درصد تغییرات متغیر وابسته ناشی از این متغیرها است و ۵۳٫۴ درصد تغییرات متغیر وابسته ناشی از عواملی است که برای ما ناشناخته اند.

جدول ۶: تحلیل رگرسیون چند متغیره شاخص گرایش به ارزشهای دموکراتیک و سایرمتغیرها

| نام متغیر مستقل | مقدار | ضریب | سطح معناداری | مقدار R^2 |
|-----------------|-----------------------------|-------|--------------|-------------|
| Beta | ($\square\square\square$) | | | |
| فضای اجتماعی | ۰٫۳۸۲ | ۰٫۰۰۰ | | |
| سرمایه فرهنگی | ۰٫۳۱۱ | ۰٫۰۰۰ | | |
| سرمایه اجتماعی | ۰٫۲۶۱ | ۰٫۰۰۰ | ۰٫۶۸۳ | ۰٫۴۶۶ |
| سرمایه اقتصادی | ۰٫۲۵۳ | ۰٫۰۰۵ | | |
| تحصیلات | ۰٫۲۱۳ | ۰٫۰۰۰ | | |

بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق به بررسی تاثیر جایگاه افراد در فضای اجتماعی بر گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک پرداخته ایم. فضای اجتماعی که بوردیو آن را به کار برده است، در واقع توزیع چند بعدی صورت های مؤثر قدرت (یا سرمایه، اعم از اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی) است که زیر بنای موقعیت های اجتماعی است. به ازای هر سطح از موقعیت ها، سطحی از عادت واره ها یا سلیقه ها وجود دارد که بر اثر شرایط اجتماعی مناسب با آن به وجود می آید. این عادت واره ها، مجموعه انتظام یافته ای از ثروت ها و خصلت هایی به وجود می آورند که در درون خود دارای وحدت اسلوب هستند. ساختمان ذهنی همان ساختارهای اجتماعی تجسم یافته و ملکه ذهن شده است. این ساختمان ذهنی در نتیجه اشغال بلندمدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می گیرد. کسانی که دارای جایگاه واحدی در جهان اجتماعی هستند، از ساختار ذهنی مشابهی برخوردارند و این ساختار ذهنی، ماندگار و انتقال پذیر است.

با توجه به این رهیافت، ما به بررسی میزان گرایش جوانان تهران به ارزشهای دموکراتیک

پرداخته ایم. جامعه آماری جوانان (۲۹-۱۸ ساله) بودند و با توجه به موضوع تحقیق، در انتخاب افراد نمونه از روش سهمیه ای غیرتصادفی استفاده کردیم. افراد نمونه ۳۹۱ نفر بودند که از بیست دوماه منطقه شهرداری تهران انتخاب شدند و نتایج زیر به دست آمد:

بین سرمایه اقتصادی افراد مورد مطالعه و گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک رابطه معناداری وجود داشت. هرچه افراد دارای سرمایه اقتصادی بیشتری بودند، گرایش بیشتری به ارزشهای دموکراتیک داشتند و بالعکس هرچه سرمایه اقتصادی آنها کمتر می شد، گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک نیز کمتر شد. این نتیجه با نظریه لیپست که یکی از شرایط گسترش دموکراسی را شکوفایی اقتصادی می داند همخوانی دارد. وی معتقد است، هرچه جامعه مرفه تر، ثروتمندتر و باسوادتر و ... باشد دورنمای گسترش دموکراسی در آن روشن تر است. همچنین این یافته تأیید کننده نظریه هانتینگتون است که معتقد است، افرادی که در پایگاههای اقتصادی پائین هستند چندان نگران دگرگونی کل جامعه نیستند و نمی توانند دغدغه سیاسی چندان داشته باشند، زیرا نگران فراهم آوردن خوراک روزانه خود هستند.

همچنین بین سرمایه فرهنگی و گرایش افراد مورد مطالعه به ارزشهای دموکراتیک رابطه معناداری وجود دارد. هرچه افراد دارای سرمایه فرهنگی بیشتری هستند گرایشهای دموکراتیک بیشتری دارند، با کاهش سرمایه فرهنگی، میزان گرایش به ارزشهای دموکراتیک کاسته می شود. همچنین بین تحصیلات افراد و گرایشهای دموکراتیک رابطه معناداری وجود داشت. هر چه تحصیلات افراد مورد مطالعه بالاتر می رود، گرایشهای دموکراتیک آنها نیز بیشتر می شود. این یافته ها هم تأیید کننده نظریه لیپست است که بالا رفتن سواد را عامل گسترش دموکراسی می داند. همچنین نظریه آلفرد کوهن را تأیید می کند که معتقد است، گرایشهای دموکراتیک و آگاهی های سیاسی در طبقات متوسط و بالاتر نسبت به طبقات پائین بیشتر است.

همچنین بین سرمایه اجتماعی و گرایش های دموکراتیک رابطه معناداری وجود دارد، بطوری که با کاهش سرمایه اجتماعی میزان گرایش به ارزشهای دموکراتیک بالا می رود. احتمالاً می توان این نتیجه را با توجه به نظریه هابرماس، به شکل نگرفتن حوزه عمومی مستقل از دولت و سیاست مرتبط دانست. با توجه به نظریه بشیریه نیز می توان گفت که دخالت دولت در اجتماع یک نوع از خودبیگانگی سیاسی به وجود آورده است، در نتیجه، کسانی که به ارزشهای دموکراتیک گرایش دارند، دارای از خودبیگانگی سیاسی هستند. همچنین می توان گفت مولفه هایی که سرمایه اجتماعی را شکل می دهد و افراد با آنها در ارتباط هستند باتوجه به ساختار

سنتی آنها خود اقتدارگرایی را تقویت می‌کنند. در نتیجه، کسانی که با آنها ارتباط بیشتری دارند، ارزشهای اقتدارطلبی بالاتری پیدا می‌کنند. یا احتمالاً نتیجه حاضر ناشی از شرایط خاص ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری است که بین ملت و دولت حداکثر شکاف به وجود آمده بود و در نتیجه، این شرایط، سرمایه اجتماعی کاهش محسوسی پیدا کرد.

همچنین بین جایگاه افراد در فضای اجتماعی و گرایش آنان به ارزشهای دموکراتیک رابطه معناداری وجود دارد. با بالا رفتن جایگاه فرد در فضای اجتماعی، گرایشهای دموکراتیک وی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس با پائین آمدن جایگاه فرد در فضای اجتماعی، گرایش به ارزشهای دموکراتیک کاهش می‌یابد. این یافته نظریات بورديو را در مورد گرایشهای سیاسی تأیید می‌کند. وی معتقد است جایگاه فرد در فضای اجتماعی نوع گرایشهای سیاسی وی را تعیین می‌کند. همچنین این یافته نظریه هرمز مهرداد را تأیید می‌کند که معتقد است خانواده‌های متوسط و مرفه به آموزش سیاسی فرزندان خود تمایل بیشتری دارند و سعی می‌کنند آنها را برای زندگی سیاسی آماده کنند. همچنین نظرات ساموئل هانتینگتون را تأیید می‌کند که معتقد است طبقات بالا خواهان مشارکت سیاسی بیشتری هستند و سعی می‌کنند در تصمیم‌گیری‌های جامعه به نحوی خود را دخالت دهند. وی پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین را مانع شکل‌گیری رفتارهای سیاسی مشارکت جویانه می‌داند. اما این یافته نظریه لیپست را - که طبقات متوسط را مهم‌ترین عامل گسترش اندیشه دموکراتیک می‌داند - تأیید نمی‌کند. هر چند افراد طبقه متوسط نسبت به طبقه پائین دارای ارزشهای دموکراتیک قوی‌تری هستند، هیچ‌گونه شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد طبقات متوسط بر طبقات بالا از نظر گرایش به ارزشهای دموکراتیک برتری دارند و حتی در مواردی اندیشه‌های دموکراتیک در طبقات بالاتر قوی‌تر است.

با توجه به یافته‌های فوق می‌توان گفت که گسترش و نهادینه شدن دموکراسی در جامعه که آرزوی دیرینه مردم ایران بوده است، در فرهنگ سنتی نیازمند لوازم و ملزوماتی است که در صورت فراهم شدن می‌تواند حرکت به طرف دموکراسی را تسهیل و کم‌هزینه‌تر کند و تا حدود زیادی مانع بازتولید اقتدارگرایی شود.

آنچه مسلم است براساس نتایج و یافته‌های این تحقیق، جوانان متعلق به گروه‌ها و طبقات اجتماعی متوسط و بالا نقش بیشتری در پشتیبانی از ارزش‌های دموکراتیک دارند، آنها می‌توانند حاملان ارزشهای دموکراتیک باشند و حرکت جامعه به سوی دموکراسی را تسریع کنند.

با توجه به نظریه لیپست، شکوفایی اقتصادی می‌تواند به گسترش دموکراسی کمک فراوانی بکند و یکی از کانال‌های توسعه دموکراسی، توسعه اقتصادی است، توسعه‌ای که وابسته به بخش خصوصی و مستقل از دولت باشد. توسعه اقتصادی می‌تواند از بزرگ شدن توده‌ها و طبقات پائین که برای توسعه سیاسی و نهادینه‌شدن دموکراسی خطرناک است جلوگیری کند، زیرا طبقه‌ای که همیشه نگران خوراک روزانه خود است نه تنها نمی‌تواند تأثیر زیادی بر گسترش دموکراسی داشته باشد بلکه می‌تواند خود ضدموکراسی عمل کند، مخصوصاً در کشورهای نفت‌خیز که اختیار درآمدهای نفتی در دست دولت است، دولت می‌تواند از طبقات پایین استفاده کند و با رضایت‌مندی‌های مقطعی در میان این طبقه نوعی استبداد اکثریت ایجاد نماید. تجربه‌های عینی هر دو نظریه‌ی بالا را در دو انتخابات ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸ داشتیم؛ در حالی که برنامه‌های اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی در هشت ساله ریاست جمهوری یک گروه اقتصادی مستقل از دولت به وجود آورد و این گروه به همراه تحصیل‌کردگان و دانشگاهیانی که نیازهای آنها توسعه سیاسی، گسترش آزادی‌های مدنی و ... بود دوم خرداد ۱۳۷۶ را رقم زدند، در انتخابات سال ۱۳۸۸ آقای احمدی نژاد با برنامه‌های حمایتی خود، سود سهام عدالت، بالا بردن بودجه‌های موسسات حمایتی و ... که بیشتر معطوف به طبقات پایین جامعه بود، بخش زیادی از آرای خود را از این طبقات جمع‌آوری کرد.

البته هر چند عوامل اقتصادی تأثیر ژرفی بر سیاست و رفتارهای سیاسی مردم دارند نباید از عوامل دیگر غفلت کرد، سرمایه فرهنگی و تحصیلات هم نقش انکارناپذیری بر گسترش دموکراسی در جامعه دارد. کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند گرایش‌های دموکراتیک‌تری پیدا می‌کنند. با توجه به این‌که در ایران هر سال بر تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی افزوده می‌شود و از طرف دیگر تعداد پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌ها در سال جاری صددرصد افزایش یافته است، این گروه عظیم جوان می‌تواند نقش بسیار زیادی در پیشبرد دموکراسی داشته باشد و اگر به خواسته‌های این گروه توجه نشود می‌تواند برای ثبات کشور خطرناک باشد، به ویژه آن‌که با گسترش فضای سایبر، کنترل اطلاعات در دسترس ممکن نیست.

در مجموع می‌توان گفت وضعیت اقتصادی و فرهنگی یک جامعه بر آرمانها، عقاید و آرزوهای یک ملت بسیار تأثیر می‌گذارد. وضعیت اقتصادی ایران با توجه به بحرانهای اقتصادی جهانی و تحریم‌های بین‌المللی چندان مطلوب نیست و ما برای غلبه بر این مشکلات براساس چشم‌انداز برنامه ۲۰ ساله توسعه، احتیاج داریم که سالانه ۸۵۰ هزار شغل فراهم سازیم و نرخ تورم را یک

رقمی کنیم تا بتوانیم عقب ماندگی های گذشته را جبران نماییم و کشور اول منطقه در سال ۱۴۰۴ باشیم و این هدف دز صورتی مسیر خواهد شد که ما به گسترش بیشتر ارتباط با کشورهای جهان بپردازیم و از طرف دیگر بتوانیم نیازهای این جمعیت جوان را پاسخ دهیم. لذا شایسته است دولت هایی که در آینده سر کار می آیند، به نیازهای تمامی طبقات توجه کنند. عدم توجه به نیازهای این قشر عظیم و از طرف دیگر گسترش تحصیلات دانشگاهی و گسترش استفاده از ماهواره ها و فضای سایبر - که استفاده کنندگان آن عمدتاً جوانان هستند - می تواند کشور را دچار بحرانهای زیادی کند و همین بحرانها می تواند توسعه کشورمان را دچار مشکلات عدیده کند.

براساس نتایج به دست آمده از تحقیق، سرمایه اجتماعی و میزان اعتماد درون گروهی و برون گروهی افراد مورد مطالعه بسیار پائین بود، لذا لازم است که به آن به عنوان یک مسئله بسیار حائز اهمیت توجه شود و علت ها و دلایل پائین بودن اعتماد و سرمایه اجتماعی مورد واکاوی قرار گیرد. زیرا عدم توجه به این مسئله می تواند توسعه کشور را دچار مشکل کند و مسئله آنقدر قابلیت دارد که هر برنامه توسعه ای را - حتی اگر بهترین برنامه باشد - ساقط کند. در واقع این عامل می تواند مشکلات کاملاً عادی را برای کشور به بحران تبدیل کند.

پیشنهاد های تحقیق

به دانشجویان و محققانی که قصد دارند در این زمینه تحقیق انجام دهند پیشنهاد می شود: - به علت ماهیت جامعه خودمان و ماهیت موضوع تحقیق، افراد گرایش "به حد وسط" دارند و عقاید خود را به صورت محافظه کارانه بیان می کنند. لذا برای چنین تحقیقاتی استفاده از روشهای کیفی مانند مشاهده و... می تواند راهگشا باشد.

- استفاده از شاخصهای دیگر برای سنجش سرمایه اجتماعی لازم به نظر می رسد، چون حوزه عمومی در ایران شکل نگرفته و سیاست در تمامی حوزه ها دخالت دارد. در نتیجه لازم است برای سنجش سرمایه اجتماعی، شاخصها و سنجه های دیگری تهیه شود.

- با توجه به اینکه جامعه آماری در این تحقیق جوانان بوده اند، اولاً نتایج این تحقیق را نمی توان به کل جامعه تعمیم داد، دوماً بهتر است این موضوع را در سطحی وسیع تر و با جامعه آماری متفاوتی انجام داد، این کار امکان تحلیل جامع و کامل تر اوضاع ایران را برای ما فراهم می کند.

منابع فارسی

- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ دهم.
- ارسطو، (۱۳۷۱). کتاب سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- امیراحمدی، ه. (۱۳۸۱). جامعه شناسی، جامعه مدنی و توسعه ملی، تهران، نقش و نگار.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۷). درسهای دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر چاپ سوم.
- بورديو، پ. (۱۳۸۰). سرمایه فرهنگی، نشریه توسعه، شماره ششم.
- بورديو، پ. (۱۳۸۱). نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نی.
- پیران، پ. (۱۳۷۳). طرح شهردار مدرسه؛ گامی به سوی نهادی کردن مشارکت اجتماعی، تهران، دفتر معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری.
- توسلی، غ. ع. (۱۳۸۳). تحلیلی از اندیشه پیر بورديو درباره فضای منازعه آمیز اجتماعی و نقش جامعه شناسی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳.
- چاوشیان، ح. (۱۳۷۳). بررسی تئوریک و متولوژی شاخص های سنجش پایگاه اجتماعی، پایان نامه کارشنا سی ارشد، دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، ا. (۱۳۸۷). رابطه انواع دینداری با نگرش به ارزشهای دموکراتیک در بین دانشجویان، رساله دکتری جامعه شناسی؛ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- راش، م. (۱۳۷۱). مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۴). نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- سرایبی، ح. (۱۳۸۴). مقدمه ای بر نمونه گیری در تحقیق، تهران، سمت، چاپ چهارم.
- سریع القلم، م. (۱۳۷۷). مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۵.
- شیخلر، ک. (۱۳۸۷). تطورات دموکراتیک در ایران سایت: [www.mardom salay.com](http://www.mardom.salay.com)

- صباغ پور، ع. ا. (۱۳۷۳). بررسی نگرش سیاسی - مذهبی جوانان ذکور تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی؛ دانشگاه تربیت مدرس.
- صبوری، م. (۱۳۸۱). جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر سخن.
- عبداللهی، م؛ علی، س. (۱۳۸۵). تحلیل جامعه شناختی دموکراتیزاسیون در ایران، مجله انجمن جامعه شناسی، دوره ششم، شماره ۳.
- کاتوزیان، م. ع. (همایون) (۱۳۷۵). استبداد، دموکراسی و نهضت نفت، تهران، نشر مرکز.
- کاظم پور، ش. (۱۳۷۸). الگوی در تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و سنجش تحرک اجتماعی با تکیه بر مطالعه موردی شهر تهران، نامه علوم اجتماعی شماره ۱۴.
- گولد، ج. و دیگران. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی، نشر مازیار.
- محمدعلی خواه، ف. (۱۳۸۳). سنجش مفاهیم علوم اجتماعی، تهران، وزارت ارشاد.
- مهرداد، ه. (۱۳۷۶). جامعه پذیری سیاسی، تهران، نشر پازنگ.
- هانتینگتون، س. (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه.
- واس، د. ا. د. (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی چاپ پنجم.
- یو، د. س. (۱۳۷۶). پایداری فرهنگ سیاسی در برابر توسعه سیاسی در ایران و کره، تهران، علوم سیاسی دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی

- Bourdieu. P. (1986). The forms of capital in Hand book of theory and research for the sociology of education green wood press, New York.
- Canetti, N. D. (2004). The effect of religiosity on endorsement of democratic values; the mediating influence of authoritarianism. Political behavior.
- Fitzgibbon, H. R. (1969). Democratic change in latin America. New York: merdith crop.
- Mannheim. K. (1956). Essay on the sociology of culture. oxford

univfrsity press.

Rais, T. W and Ling, J. (2002). **Democracy, Economic weath and social capital isorting out the causal connections space and polity.**

Zonis, M. (1971). **The political Elite of iran**, New Jersey Seliqson.

Sigmund, P, E. (1994). **Christian Democracy.** liberation theiogy and political culture in Latin Americal.

Zelenyi, S. and poster, w. (1996). **Interests and symbols in post communist political calures the case of hangar princetion university.**